



## مبارزه جهت آزادی شریفه محمدی، دفاع از کل طبقه کارگر علیه رژیم فاشیستی ایران است

حکم اعدام شریفه محمد شوک برانگیز است. کارگری که از حقوق کارگران جامعه دفاع می‌کند، به مرگ محکوم گشته است. به بیان دیگر در جمهوری اسلامی، کوچکترین دفاع از محرومان جامعه، حکم اعدام دارد. اگر حتی از این دید سطحی به مسأله بنگریم، رژیم جمهوری اسلامی را قاتلی ادامه در صفحه ۳



## از موج عظیم جنبش کارگری با خواست‌های معیشتی پشتیبانی کنیم!

ادامه در صفحه ۲

پرولتاریا باید مبارزه معیشتی را با مبارزه سیاسی علیه نظام سرمایه‌داری در هم آمیزد!

## آزادی حمید نوری و درس‌های این رویداد

حمید نوری دادیار سابق زندان گوهردشت، دستیار محمد مقیسه، قاتل فعال در قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ و یکی از جنایت‌کارانی که هنوز هم به گذشته‌اش افتخار می‌کند و در آینده هم راه گذشته‌اش را در پیش می‌گیرد: «ان‌شاءالله که لیاقت داشته باشیم ادامه‌دهنده راه شهدا از جمله شهیدان رئیسی و سلیمانی باشیم.» ادامه در صفحه ۶

## مضحکه انتخابات و عواقب آن

رژیم سرمایه‌داری - مذهبی حاکم بر ایران، برای بسیج مردم در انتخابات نمایشی و فرمایشی ریاست جمهوری هزینه مالی سنگین و ترفندهای مختلفی را به کار گرفت. صدها میلیارد تومان خرج کرد، ۵۸۶۴۰ شعبه ثابت انتخابات در سراسر کشور و ۳۴۴ شعبه در خارج از کشور برپا کرد. دولتمردان رژیم دغلکاری و شارلاتانیسم را به افراط رساندند. امام جمعه موقت تهران گفت: ادامه در صفحه ۴

## نشست برلین و مناسبات نیروهای جهانی امپریالیستی



کنفرانس پر سر و صدای "صلح در اوکراین" در روز شنبه ۱۵ ژوئیه (۱۴۰۳/۴/۲۶) در سوئیس کار خود را آغاز کرد. به پیشنهاد زلنسکی جهت شرکت هر چه بیشتر دولت‌ها و نهادها در کنفرانس، دولت سوئیس ۱۶۰ دعوتنامه به دولت‌ها و نهادهای مختلف مثل سازمان ملل متحد ارسال کرده بود که ۹۳ دولت و نهاد بدان پاسخ مثبت داده و شرکت کردند. در این کنفرانس روسیه و چین شرکت نکردند. کار این کنفرانس با صدور بیانیهای در یکشنبه ۱۶ ژوئیه خاتمه یافت. ادامه در صفحه ۹

## اگر تنها یک‌بار می‌توانیم زندگی کنیم

«اگر تنها یک‌بار می‌توانیم زندگی کنیم،  
بگذار رزمنده‌ی جسوری باشیم،  
که تمام جان و روان خود را  
ایثار می‌کند.

بگذار در کنار انسان‌هایی بایستیم،  
که به اندیشه‌ها و آرمان‌هایشان  
عشق می‌ورزیم.

ادامه در صفحه ۱۳

## تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده علی رسولی (ف. ک.)  
آخرین قسمت

اگر نگاهی به اطراف افکنیم، نمونه‌های امروزی چنین افرادی را، هر چند با شهرت جهانی اندک‌تر، می‌بینیم. در آلمان آقایی به نام تویفل وکیل دادگستری، زمانی در رهبری "حزب کمونیست آلمان" (طرفدار سیاست تن‌سیاؤ پن در چین) بود، و امروزه از اعضای رهبری حزب فاشیستی آلمان، این. پ. د. می‌باشد. موسولینی، زمانی اندک، سوسیال دموکرات بود. ادامه در صفحه ۱۱

## از موج عظیم جنبش کارگری با خواست‌های معیشتی پشتیبانی کنیم!

کارگران پیمانی نفت در ۲۹ خرداد ۱۴۰۳ با مطالبات فوری ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت در ماه، افزایش حقوق‌ها، امنیت شغلی، بهبود شرایط زیستی و کاری، بهبود وضع خوابگاه‌ها، کیفیت غذا، بهداشت عمومی خوابگاه‌ها مثل حمام و دستشویی، وسائل محافظت از سرما و گرما، ایمنی کار و خواست مآكد و ویژه جهت حذف پیمانکاران زالو صفت از واسطه سرمایه‌دار و کارگر، پا به میدان مبارزه نهادند.

در ۳۱ خرداد ۱۴۰۳ که سه روز از اعتصاب کارگران این بخش می‌گذشت، بیش از سه هزار کارگر و کارمند در سی مؤسسه تولیدی در پشتیبانی کارگران پیمانی نفت دست به اعتصاب زدند. یک روز بعد این تعداد به ۶۱ مؤسسه افزایش یافت که بیش از ۶ هزار کارگر را دربر گرفت.

در این مابین شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) پشتیبانی خود از کارگران رسمی نفت را اعلام و دیگر کارگران را به پشتیبانی این مبارزات دعوت نمود.

در پنجمین روز اعتصاب ۲۰ هزار کارگر از ۹۵ شرکت و مؤسسه تولیدی به اعتصاب پیوستند.

این مبارزات که صرفاً جنبه معیشتی و بهتر شدن شرایط کار را دارد، مبارزه‌ایست برای زنده

ماندن، برای زنده ماندن به عنوان یک کارگر که باید با کارش بر ثروت کارفرمایان سنگدل و بی رحم بیافزاید. این مبارزات سیاسی نیستند بلکه معیشتی هستند؛ مبارزه به خاطر فرار از مرگ خانواده و خود.

علاوه بر اعتصابات فوق بسیاری از کارگران زمینه‌های دیگر تولیدی در اعتصاب و اعتراض به سر می‌برند. مثل اعتراضات کارگران اخراج شده پروژه پتروشیمی ارغوان گستر در ایلام در ۳۰ خرداد ۱۴۰۳.

یک روز پس از آغاز دور نوین مبارزات کارگری، در ۳۱ خرداد ۱۴۰۳ به علت عدم ایمنی شرایط کار دو کارگر جان خود را از دست دادند. یک کارگر در خرم آباد و دیگری در ارومیه. در سال ۱۴۰۲ بیش از ۲۱۱۵ کارگر در حین کار جان خود را از دست داده‌اند و در سال ۱۴۰۳ در هر روز بیش از ۵ کارگر در محیط کار جان داده‌اند.

مبارزات کارگران در زمینه‌های معیشتی، محیط زیست کارگری و ایمنی کار، مبارزات بنیانی‌ای هستند که کارگران بر این زمینه‌ها به طور طبیعی متحد می‌گردند و مبارزاتشان بسط و گسترش می‌یابد. زیرا همه بخش‌های کارگری دارای چنین معضلاتی هستند.

جنبش کمونیستی با ثبات‌ترین و آگاه‌ترین پشتیبان و تنش دهنده جنبش‌های معیشتی کارگران است. بدون این جنبش‌های معیشتی هیچ گام مؤثری در تدارک انقلاب نمی‌توان برداشت. این جنبش‌ها زمین سفت هر تدارکی هستند.

نظم کمونیستی با تمام نیرو از این جنبش‌های کارگری پشتیبانی می‌کند و برای گسترش آن لحظه‌ای دریغ نمی‌نماید.

جنبش‌های معیشتی کنونی کارگری در ایران زمینه محکم هر جنبش انقلابی کارگری‌ست. جنبش کارگری اگر بخواهد در هر گام‌اش شاهد پیروزی باشد، اگر بخواهد به یک جنبش کارگری انقلابی تکامل یابد، باید یک جنبش فراگیر اجتماعی گردد. باید به طور مستمر، لاینقطع و با ثبات از تمام مبارزات دمکراتیک بخش‌های مترقی جامعه پشتیبانی کند، مبارزه آنها را مبارزه خود بداند، با این بخش‌ها پیوند بزند و به صورت سیلی خروشان بر قلعه رو به ویرانی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران ضربات مرگبار وارد سازد و در نهایت آن را به زباله‌دان تاریخ بسپارد.

متأسفانه ما در جنبش‌های گسترده کارگری این روزها چنین سمت و سوئی را نمی‌بینیم. جنبش کارگری هنوز یک جنبش بسته و در خود است. به همین جهت نیز نه می‌تواند از جنبش‌های دمکراتیک و حق طلبانه بخش‌های دیگر جامعه پشتیبانی کند و نه از پشتیبانی آنها به طور گسترده برخوردار گردد.

ما در این روزها شاهد حوادث جالبی هستیم. پشتیبانی برخی از جنبش‌های دمکراتیک از جنبش کارگری بیش از پشتیبانی کارگران از جنبش‌های دمکراتیک در زمینه‌های دیگر است.

زندانیان در زندان، زنان در بیرون، معلمان و فرهنگیان در

## مبارزه جهت آزادی شریفه محمدی، دفاع از کل طبقه کارگر علیه رژیم فاشیستی ایران است

می‌بینیم که در مقابل امواج فزاینده انقلاب چند تیر بیشتر ندارد و با همان می‌خواهد خود را نجات دهد.

حکم اعدام شریفه محمدی را باید در سیستم کلی عملگردهای جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار داد.

رژیم جمهوری اسلامی از هیچ چیز بیشتر از حرکات انقلابی طبقه کارگر هراس ندارد. برای این که حرکات انقلابی پرولتاریای ایران را سد کند تاکتیک‌های مشخصی را به کار می‌برد که در رابطه تنگاتنگ با هم هستند.

۱- ایجاد فقر و نگر داشتن کارگران در گرسنگی و بیماری تا جنبش کارگری را مجبور کند در اعتصاباتش و در اعتراضاتش به اولین مسأله یعنی معیشت بپردازد. به مسأله‌ای بپردازد که زندگی و مرگش در آن است.

وقتی این تاکتیک در سطحی جلو رفت و واقعاً خواست‌های کارگران فقط به خواست‌های معیشتی تبدیل شد، آنوقت

۲- فشار سیاسی و نظامی را بر کارگران فعال اعمال می‌کند. هدف این تاکتیک (فشار سیاسی و نظامی) تشدید تضاد در جنبش کارگری است. در این مرحله خرده بورژوازی به یاری بورژوازی حاکم می‌آید و مبارزه کارگران را حتی در همان سطح معیشتی به سمت مذاکره با دولتمردان و بده بستن با ارگان‌های رژیم می‌کشاند. با این که پیش رفت این تاکتیک تا اندازه‌ای خیال رژیم را از جانب جنبش کارگری و طبقه کارگر راحت می‌کند ولی هنوز کار تمام نیست.

۳- نیروهای در جامعه هستند که یا سازمان‌های کارگری‌اند و یا سازمان‌های صنفی هستند که از مبارزات طبقه کارگر پشتیبانی می‌کنند. مثل کمیته هماهنگی. رژیم برای متلاشی کردن این انجمن‌ها و یا سازمان‌ها سعی می‌کند در کارگران و دیگر مردمان زحمتکش در نزدیکی به

پروسه احتیاج به سیاست ضد سرمایه‌داری و اتحاد با اکثریت مردم دارد. در غیر این صورت بردگی بر جای می‌ماند. فقط با خواست‌های معیشتی نمی‌توان بردگی را از بین برد.

زندانیان سیاسی در ایران که مستقیماً زیر ساطور جلادان و آدمکشان رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، با شجاعت بی نظیری چنین خواست‌هایی را مطرح می‌کنند «ما جمعی از زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف ایران، از مردم و جوانان می‌خواهیم که انتخابات قلابی رژیم را تحریم کنند و از رفتن به پای صندوق‌های رأی خودداری نمایند. ... زمان، زمان قیام و انقلاب است. باید بپا خاست و این حاکمیت ننگین را سرنگون نمود.»

زمان آن رسیده است که جنبش کارگری نیز وارد گود سیاست شود.

طبقه کارگر فقط با قیام مسلحانه توده‌ای می‌تواند بورژوازی حاکم بر ایران را به زیر کشد و در جریان ساختمان سوسیالیسم از استثمار رهائی یابد

«شعور طبقاتی شما هر چه می‌خواهد باشد، با دستان خالی نمی‌توانید در مقابل گلوله دوام بیاورید!» (استالین)

پیروز باد موج جدید جنبش حق طلبانه کارگران ایران!

در سمت پیوند جنبش کارگری با دیگر جنبش‌های دمکراتیک بکوشیم!

سوسیالیسم را در جامعه تبلیغ و ترویج کنیم

مدارس، دانشجویان در دانشگاه، به نوعی و در برخی بیانیه‌ها از جنبش کارگری پشتیبانی خود را نشان می‌دهند مثلاً در بیانیه ۵۲۰ نفر از فرهنگیان، چنین آمده است: «وقتی طبق اصل ۸۴: "هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید" آیا ایشان در طول همه این سال‌ها از اخراج کارگران، معلمان، اساتید و دانشجویان معترض بی‌اطلاع بودند؟» و بسیاری از بیانیه‌های دیگر در پشتیبانی از مبارزات کارگری.

رژیم جمهوری اسلامی ایران آگاهانه سعی می‌کند کارگران را آن چنان تحت فشارهای معیشتی و شرایط نا امن در پروسه کار در کارخانه‌ها قرار دهد که تمام خواست‌های کارگران بر محور زنده ماندن خلاصه گردد. جریان‌ات مخرب خرده بورژوازی نیز بر این طبل می‌کوبند.

جنبش کارگری وقتی حتی به حداقل خواست‌های معیشتی خود می‌رسد که از خود بیرون آید، به سمت پشتیبانی و پیوند با دیگر بخش‌ها و جنبش‌های حق طلبانه دمکراتیک گام بردارد و به صورت یک واحد کل در مقابل رژیم قرار گیرد. کارگران پیمانی نفت در بیانیه خود می‌نویسند

«دیگر بس است، ما مطالبه‌گریم و به این بردگی تن نمی‌دهیم.»

این هم طبقه‌ای‌های عزیز باید بدانند که بردگی آنها وقتی پایان می‌یابد که رژیم سرمایه‌داری ویران شده و سوسیالیسم برقرار شده باشد. این

## مضحکه انتخابات و عواقب آن

عوامل فوق باعث گردیده که مردم منسجم‌تر از سابق، در اتحادی نانوشته در تقابل با رژیم سفاک بایستند. پیش از انتخابات ریاست جمهوری تمام گروه‌های اجتماعی در اپوزیسیون آشکارا و بدون واهمه نارضایتی خود از کل رژیم جمهوری اسلامی و لذا عدم شرکت در مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری را تبلیغ می‌کردند.

در عین حال به علت بالا گرفتن تضادهای درونی حاکمین، تعدادی نیز از درون رژیم علیه شرکت در انتخابات موضع گرفتند.

همه این جریانات نشان می‌داد که پایه‌های لرزان رژیم را فقط مزدورانش تشکیل می‌دهند: نیروهای مسلح و خانواده، بسیجی‌ها، لباس شخصی‌ها و خانواده‌هاشان و غیره...

انتخابات اخیر در افراد کامل رژیم و استیصال آن در تقابل با مردم برگذار شد.

در این "انتخابات" فقط ۶,۴ درصد واجدین شرایط شرکت کردند. (آمار لو رفته وزارت کشور)

نمونه‌ای زنده از گزارش دو دوست از ایران:

«همراه تعدادی از دوستان در شهر ... خیابان ... و دیگر محلات شهر حضور داشتم. ... باید خوشبختانه بگویم که این رژیم دیگر جایی در میان مردم ندارد.

باور کن که در ستادها تعداد بسیار اندکی در رأی گیری شرکت داشتند. ... تا آنجائی که من با مردم صحبت داشتم آنها می‌گفتند "در ایران رأی دادن فایده ندارد چون حکومت در اختیار یک نفر است.

... از چند خانم سؤال کردم که آیا در انتخابات شرکت می‌کنند؟ در جواب گفتند "برای چه باید در انتخابات شرکت کنیم؟ مگر رأی ما برای آنها ارزش دارد؟"».

دیگری می‌نویسد: «یک چرخه توی شهر ... زدم. هیچ کس تو شعبه‌های رأی‌گیری دیده نمی‌شد. همه‌اش دروغ دروغ است. تبلیغ دروغ رژیم هیچ کارساز نیست. تمام

عکس‌های کاندیدها پاره شده‌اند...»  
در این انتخابات دو اقلیت مذهبی از جانب رژیم کاملاً کنار زده شدند: اهل سنت و

«جمهوری اسلامی در طول بیش از ۴ دهه گذشته پرونده درخشان و افتخار آفرینی را در این حوزه ارائه کرده است؛ آن هم در کشوری با تاریخ ۲۵۰۰ سال استبداد.» پور محمدی می‌گوید «ما آخوندها و شیخ‌ها همیشه سنگ زیرینیم و پاسخ مشکلات کشور را داده‌ایم و می‌دهیم و به دستاوردها هم افتخار می‌کنیم ... نمی‌خواهیم مسائل را ماست مالی کنیم.» و بالاخره امام جمعه تهران می‌فرماید: «جمهوری اسلامی در کشوری با ۲۵۰۰ سال استبداد، انتخابات برگزار کرده است.»

ولی همه این ترفندها به علل مادی و سیاسی بی نتیجه ماند و مردمی که کاملاً از رژیم جدا شده بودند، صفوف خود را متحدتر نمودند.

رژیم جمهوری اسلامی منفورترین و منفردترین رژیم جهان در بین مردم کشور خود است. این واقعیت را ما در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی به عیان دیدیم. دیدیم که حد متوسط شرکت کنندگان در انتخابات ۶ الی ۷ درصد واجدین شرایط بود.

در آن انتخابات رژیم هدف دوگانه‌ای را تعقیب می‌کرد:

۱- تصفیه درونی جهت تمرکز بیشتر برای غارت و سرکوب.

۲- درست کردن سندی جعلی برای مشروعیت در سطح بین‌المللی.

در فاصله بین آن انتخابات و انتخابات اخیر ریاست جمهوری، تغییر و تحولات مهمی در جامعه ایران رخ داده است:

- برپائی مجدد و گسترده جنبش کارگری در زمینه معیشت.

- سرکوب شدید و جنایت کارانه زنان معترض.

- قتل‌های زنجیره‌ای سینماگران و کشتار بدون وقفه زندانیان سیاسی و غیر سیاسی.

- گرانی فزاینده و تحمل ناپذیر به ویژه برای اقشار فرودست.

این انجمن‌ها هراس ایجاد کند. اگر رژیم بتواند با ایجاد هراس در کارگران، آن‌ها را از این تشکیل‌ها دور کند، این سازمان‌ها را منفرد نموده و پراکندگی‌شان آغاز می‌شود.

حکم اعدام شریفه محمدی را باید در این تاکتیک بررسی نمود.

او را به این بهانه اعدام می‌کنند که عضو کمیته هماهنگی است و این کمیته هماهنگی در ارتباط با کومله می‌باشد.

این بدان معناست که از این به بعد هر کس به کمیته هماهنگی و انجمن و سازمان‌هایی از این قبیل نزدیک شود، در خطر اعدام قرار می‌گیرد.

در نتیجه حکم اعدام شریفه محمدی نه فقط و اساساً به خاطر انتقام جوئی بلکه در

چارچوب تاکتیک‌های رژیم جهت ایزوله کردن و خواباندن جنبش کارگری صورت می‌گیرد. اگر فقط انتقام‌جوئی

رژیم را در نظر بگیریم، سیاست‌های کلی رژیم را نادیده گرفته‌ایم و در دفاع از

شریفه محمدی نمی‌توانیم سیاست درستی را دنبال کنیم.

بر این مبنا، دفاع از شریفه محمدی باید دفاعی گسترده به پهنای ایران باشد. دفاع

از شریفه محمدی، دفاع از طبقه کارگر و جنبش کارگری، دفاع از انجمن‌ها و

سازمان‌های پشتیبان طبقه کارگر باید باشد.

در حالی که به طور مشخص باید حکم جنایت کارانه در مورد شریفه محمدی را

در سطح داخلی و بین‌المللی کاملاً افشا نموده و از اعدام او جلوگیری کرد، باید

تاکتیک‌های رژیم را در رابطه با طبقه کارگر افشا نمود و با تمام نیرو علیه آن مبارزه را سازمان داد.

سازمان دادن این مبارزه محتاج انسجام بیشتر جنبش کمونیستی ایران است.

### ارتباط با ما

[coiran21@gmail.com](mailto:coiran21@gmail.com)

در صورت توافق با این خط مشی،  
با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما  
پیوندید



کنیم؟ مگر رأی ما برای آنها ارزش دارد؟»

مردم می‌دانند که این کاندیدها دستچین شده هستند و یکی از این دستچین شده‌ها هم برای رئیس جمهور شدن تعیین شده است. بقیه قضایا حقه بازی و دغلیکاری است.

در عین حال شرکت نکردن مردم به علت این است که مردم نظام جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند. آنها می‌گویند: «از بس دروغ شنیدیم دیگر رأی نمی‌دهیم.»

انتخابات ریاست جمهوری با پیش افتادن پزشکیان و جلیلیان به دور دوم کشیده شد. خامنه‌ای پیش از انتخابات دور دوم شروع به عوامفریبی می‌کند: «اگر کسی تصور کند که یک عده‌ای که رأی ندادند به خاطر این بود که با نظام مخالفند سخت در اشتباه است.» فقط یک فرمانروای بورژوازی مذهبی می‌تواند روز روشن در پیش مردم آگاه و مبارز چنین دروغ‌هایی را سرهم بندی کند. او از گوبلز یاد گرفته است.

طرهاات دو کاندید دور دوم بسیار جالب و چشمگیر است:

پزشکیان می‌گوید: «مملکت با یک عده خاص اداره نمی‌شود.» دروغ از این بالاتر! هنوز نیامده شروع کرده است. او می‌گوید «تصمیم نهائی را مقام معظم رهبری می‌گیرد» و چنین ادامه می‌دهد «ما هستیم و یک گروه اقلیت که می‌خواهند سرنوشت همه را با تصمیم‌هایی که در اتاق‌های خودشان می‌گیرند، تعیین کنند.»

منظور پزشکیان از "ما"، خودش و مردم است. منظورش از یک گروه اقلیت ولی برای احمق‌ها زیاد روشن نیست ولی برای مردم کاملاً روشن است.

او که چنین علیه "یک گروه اقلیت" شمشیر می‌کشد، در "مبارزه انتخاباتی" خود، به آزادی زندانیان سیاسی، سرکوب گسترده زنان و قتل سیستماتیک پیشروان آن، مبارزه با دزدی‌های غارت‌گونه دولتمردان رژیم، آزادی کامل پوشش برای زنان و تغییر سیاست بین‌المللی رژیم، نه تنها کوچکترین اشاره‌ای ندارد، بلکه حل این مسائل را به طوری که

بر مبنای نقل قول و استدلال فوق، چون مردم در انتخابات شرکت نکردند، اولاً روز انتخابات روز خوشحالی آنها نبود بلکه روز مبارزه آنها علیه رژیم حاکم در ایران بود. دوماً بر مبنای همین استدلال که درست هم هست، دوام جمهوری اسلامی زیر سؤال رفت، جمهوری اسلامی دیگر نه قوامی دارد و نه عزتی و آبرویش نیز هر چه بیشتر در دنیا بر باد رفته است.

همه می‌دانند که ثروت تولید شده در جامعه که تحت کنترل رژیم جمهوری اسلامی است، ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران و زحمتکشان جامعه ماست. لذا مخارج هنگفت انتخابات را نیز مردمان کار، با زحمت زیاد، مایه گذاشتن از جان و وقت بسیار پرداخته‌اند ولی از شرکت در این انتخابات نفرت دارند. آنوقت رأس رژیم، خامنه‌ای می‌گوید «چرا انسان برای انجام یک کاری که خرج ندارد، زحمتی ندارد، مایه‌ای ندارد، وقت گیری ندارد ... فواید زیادی دارد انسان چرا باید تردید داشته باشد.»

این یک شارلاتانیسم ناب فاشیستی است. درغلکاری بی حد و مرز است.

شورای نگهبان حافظ فقط یک قشر خاص در حاکمیت ایران است. به همین دلیل نیز وقتی احساس کند که فردی خود را در انتخابات کاندید کرده که با منافع آن قشر خاص تطابق کامل ندارد، او را حذف می‌کند. لذا، کاندید انتخابات چشم بسته و گوش بسته فرمانبردار مرکز سیاسی این قشر حاکم هستند. پزشکیان در "مبارزه انتخاباتی" در مقابل جلالیان با فریاد می‌گوید: «یک نفر نمی‌تواند اینجا تصمیم بگیرد. تصمیم نهائی را مقام معظم رهبری می‌گیرد.»

این مسأله از چشم مردم پنهان نیست، وقتی می‌گویند: «در ایران رأی دادن فایده ندارد چون حکومت در اختیار یک نفر است ... برای چه باید در انتخابات شرکت

بهایان. این در حالی است که رژیم هم از جانب مردم کاملاً کنار زده شده است.

علاقه مردم به انتخابات نمایشی بر مبنای نظر سنجی ایسپا فقط ۷ درصد بود. فقط ۷ درصد مناظره اول کاندیدها را به طور جدی دنبال کردند. البته در این درصد نیز حدث و گمان‌هایی است. در مناظره دوم و سوم اساساً این سنجش دنبال نشد، زیرا خیلی افشا کننده بود.

با تجربه انتخابات قبلی، رأس رژیم می‌دانست که کسی در انتخابات شرکت نمی‌کند، به این جهت خامنه‌ای با لحن التماس آمیزی می‌گوید: «اما متأسفانه برخی افراد نسبت به انتخابات اظهار بی‌میلی می‌کنند و دیگران را نیز به شرکت نکردن در انتخابات تشویق می‌کنند، به نظر من این افراد بهتر است قدری فکر کنند ... رأی ندادن هیچ فایده و نتیجه‌ای ندارد اما حداقل در رأی دادن احتمال فایده وجود دارد اگرچه ما معتقدیم رأی دادن حتماً فایده و دستاورد دارد.»

این لحن التماس آمیز در روز اول و ساعت اول انتخابات التماس آمیزتر، مزورانه و دغلیکارانه‌تر می‌گردد «روز انتخابات برای ما روز نشاط و شادی است ... این برای جمهوری اسلامی یک نیاز قطعی است ... بنابراین دوام جمهوری اسلامی و قوام جمهوری اسلامی و عزت جمهوری اسلامی و آبروی جمهوری اسلامی در دنیا به توسط حضور مردم است. برای همین است که ما توصیه می‌کنیم مردم عزیزمان مسأله رأی دادن را و حضور در این آزمون مهم سیاسی را جدی بگیرند و شرکت کنند ... چرا انسان برای انجام یک کاری که خرج ندارد، زحمتی ندارد، مایه‌ای ندارد، وقت گیری ندارد ... فواید زیادی دارد انسان چرا باید تردید داشته باشد. به خصوص با توجه به همین نکته‌ای که من اشاره کردم و آن این که جمهوری اسلامی قوام‌اش با حضور مردم است.» (تکیه از ما)

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی  
جمهوری اسلامی ایران

خودش اقرار کرده است از حیثه اقتدار خود خارج می‌داند. او برای رد گم کردن فقط اشاراتی گذرا به گوشه‌ای از برخی معضلات دارد. جلیلیان حتی در "مبارزه انتخاباتی" قادر نیست از وعده رشد ۸ درصدی اقتصاد، که فریبی بیش نیست، دفاع کنند.

در پایان انتخابات دور دوم همان کسی سر از صندوق‌های رأی بیرون آورد که باید بیرون می‌آورد و از قبل تعیین شده بود: آقای پزشکیان. خودش بعد از انتصاب شدن‌اش گفت که اگر خواست آقا نبود سر از صندوق رأی در نمی‌آورد.

اولین و مهم‌ترین شرط کاندید شدن و پذیرفته شدن این کاندیدها از سوی مجلس خبرگان، عدم مخالفت و سرسپردگی به خداست. روشن است که سرسپردگی به خدا در این روزها چه معنایی می‌تواند داشته باشد. فقط یک معنا: سرسپردگی به سایه خدا یعنی سید علی خامنه‌ای به عنوان رأس جناح کاملاً فاشیستی بورژوازی ایران.

پزشکیان یکی از آن سرسپردگان به خداست.

انتخابات ریاست جمهوری مثل انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی به شکست و فضاحت جمهوری اسلامی تبدیل شد. مردم هر چه بیشتر از رژیم فاصله گرفتند و صفوف‌شان متحدتر گردید. در فضای انتخاباتی بسیاری از دانشجویان، روشنفکران و کارگران علیه این انتخابات سخنرانی کردند و به روشنی رأی منفی خود را اعلام نمودند.

حال که "انتخابات" به پایان رسیده است، تصفیه حساب شروع می‌شود. موج دیگری از سرکوب‌های طولانی و گسترده شروع خواهد شد و بگیر و ببند، شکنجه و اعدام زنان و دیگر مبارزین با گستره بیشتری جامعه را فرو خواهد کوبید و غارت و چپاول ثروت‌های ملی با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. زیرا دولتمردان در این "انتخابات" مجدداً شاهد وحدت بی نظیر مردم مترقی جامعه بودند. این وحدت در دلشان هراس بیشتری ایجاد می‌کند و تدارک برای فرار

را بیشتر در ذهن‌شان زنده می‌نماید. لذا دست به چپاول بی حد و حصر خواهند زد.

جناح حاکم به علت انفراد کامل در جامعه مجبور شد جناح دیگر (اصلاح طلب) را در بازی و مضحکه انتخاباتی وارد کند. زیرا تصور می‌کرد که با این عمل می‌تواند آرای بیشتری را در تأیید رژیم به دست آورد. این محاسبه به این دلیل غلط از آب درآمد که اکثریت مردم با کل رژیم جمهوری اسلامی ایران در تقابل هستند.

حال که این مضحکه به پایان رسیده است، تصفیه‌های گسترده در درون حاکمیت به وقوع خواهد پیوست. از این جهت احتمال یک کودتای لغزنده را نیز نباید از خاطر بود.

علیه چپاول، غارت و کشتار مردم باید منسجم‌تر شد، باید متشکل شد، باید حزب کمونیست سرتاسری طبقه کارگر را به وجود آورد و خود را برای مبارزه مسلحانه علیه سرمایه‌داری حاکم آماده نمود. باید ضرورت انقلاب سوسیالیستی را در بین مردم تبلیغ کرد. وقتی مردم خواهان سوسیالیسم شوند، رژیم جمهوری اسلامی در اثر ضربه هولناکی که از اکثریت مردم خواهد خورد به گورستان تاریخ سپرده خواهد گشت.

### حزب کمونیست راستین ایران شکل سازمانی ایدئولوژی پرولتاریاست

### آزادی حمید نوری و درس‌های این رویداد

(حمید نوری - پس از آزادی در تهران)، در تبادل زندانیان سیاسی بین کشور ایران و کشور سوئد آزاد شد. یوهان فلودرس و سعید عزیزی نیز از زندان جمهوری اسلامی آزاد و راهی سوئد شدند. او در ۱۳۹۸/۸/۱۸ در سوئد دستگیر گردید و به جرم مشارکت در قتل عام

اعضای مجاهدین و نیروهای چپ دادگاهی شد، در ۹۲ جلسه محاکمه شرکت کرد و سرانجام در ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۲ (۲۳ تیر ۱۴۰۱) به حبس ابد محکوم گردید.

دستگیری حمید نوری در سوئد، شور و هیجان زائدالوصفی را در بین بخش وسیعی از نیروهای آزادیخواه، دمکرات و اپوزیسیون وابسته به امپریالیسم ایجاد نمود. آنها جلسات محاکمه این جلاد را با شوق و شغف دنبال می‌کردند، جلوی ساختمان دادگاه جمع می‌شدند و از هر لحظه دادگاه گزارش تهیه می‌کردند.

بخش بزرگی از اپوزیسیون حتی بخشی از نیروهای چپ، در شور و خلسه‌ای بی مانند، دمکراتیک، غیر وابسته، صادقانه و بی طرف بودن این دادگاه‌ها را با فریادهای گوش خراش تبلیغ می‌کردند. دولت سوئد دمکراتیک‌ترین دولت‌های جهان و دادگاه‌های این کشور دمکراتیک‌ترین و غیر وابسته‌ترین دادگاه‌های جهان معرفی می‌شدند. تبلیغات غربی و اپوزیسیون‌های وابسته بدان چنین می‌نمایاندند که حمید نوری با شکایت چند نفر از بازماندگان قربانیان سال ۶۷ دستگیر گشته است و دولت سوئد با حمایت از مردم ایران در مقابل جنایات رژیم، این جنایت کار را دستگیر کرده است.

غرب با این دادگاه می‌خواست به مردم ایران بفهماند که دولت‌های غربی در جانب مردم ایران ایستاده‌اند و از منافع مردم دفاع می‌کنند؛ ببینید چه دادگاه منصفانه‌ای ترتیب داده‌ایم. حرف ما را که دوست شما هستیم باور کنید! آیا دولت سوئد دوست زحمتکشان کشور خودش است؟

آیا دولت سوئد دوست مردم است؟ آیا قلب دولت سوئد برای مردم ایران می‌تپید که حمید نوری را دستگیر کرد؟ علت واقعی دستگیری و محاکمه حمید نوری چه بود؟

سوئد یک کشور امپریالیستی مهاجم است. دولت این کشور که ساختار سرمایه‌داری امپریالیستی را نمایندگی می‌کند عمیقاً ضد

را دستگیر و زندانی کرد و بعد وارد معامله با دولت سوئد گردید. وقتی که این دو دولت سر منافع با هم کنار آمدند، سوئد "دمکراتیک" یک جنایت کار با سابقه را دوباره به جان مردم زحمتکش ایران انداخت. همانند این تاکتیک را امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی در زمینه دیگری در پیش گرفتند. این نیروهای امپریالیستی برای تحت فشار گذاشتن رژیم جمهوری اسلامی با هیاهو و تبلیغات وسیع ایده قرار دادن سپاه پاسداران تروریستی در لیست تحریم‌ها را در سطح ایرانیان پخش کردند. بسیاری از نیروهای "آزادخواه"، "دمکرات" و چپ‌های گجی که می‌خواستند از جنبش به صورت ابزار مطرح کردن خود استفاده کنند، دنبال این شعار افتادند و مصرانه از مردم می‌خواستند تا جلوی سفارتخانه‌های کشورهای امپریالیستی بروند و از آن‌ها بخواهند که سازمان تروریستی سپاه را در لیست تحریم‌ها بگنجانند. نیروهای امپریالیستی توانسته بودند این نیروهای ایرانی را به لحاظ فکری تخلیه کنند. زیرا این شعار، تمرکز مبارزه جهت سرنگونی کلیت رژیم فاشیستی و ساختار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را از بین می‌برد و یک خواست ناچیز جانی را که هیچ تأثیری در اوضاع سیاسی کشور ما نمی‌کرد، جانشین آن می‌نمود و اپوزیسیون ایران به ذخیره و دنباله روی نیروهای امپریالیستی تبدیل می‌شد. چرا چنین اوهاماتی نسبت به نیروهای امپریالیستی در درون بخش‌هایی از اپوزیسیون ایران وجود دارد؟ زیرا این بخش یا بخش‌های اپوزیسیون مرزبندی قاطعی با سرمایه‌داری و به ویژه با امپریالیسم ندارند. آن‌ها نمی‌دانند که امپریالیسم برای یک سنت روی نعش میلیون‌ها انسان می‌رود. آن‌ها نمی‌دانند که جنایت، جنگ و خونخوارگی ذاتی هر نظام امپریالیستی است و لذا این امپریالیسم نمی‌تواند در جانب مردم بایستد. این ناشی از توهم نسبت به دشمن ذاتی بشریت مترقی‌ست. نیروهای

قرار داد. به این ترتیب سوئد در کشتار مردم بی گناه ایران و عراق در جنگ خانمان سوز هشت ساله شرکت فعال داشت.

تبلیغ این امر که در این کشورها منجمله سوئد، می‌تواند دادگاه بی طرف و غیر وابسته وجود داشته باشد، اگر از طرف وابستگان این دولت‌ها و به ویژه اپوزیسیون ایرانی وابسته به آنها نباشد، از روی عدم شناخت از امپریالیسم و ساده لوحی سیاسی است.

در هیچ کشور سرمایه‌داری، سیستم قضائی مستقل وجود ندارد. همه آنها تابع منافع بورژوازی آن کشور هستند که فرمان از دولت این بورژوازی می‌گیرند. در کشوری که سیستم قضائی آن کاملاً مستقل و غیر وابسته است، دولت باید ضامن اجرای احکام صادر شده از قوه قضائیه باشد.

در سوئد توسط قوه قضائیه حکم زندان ابد برای نوری صادر می‌شود، دولت سوئد بدون توجه بدان و با بی ارزش انگاشتن این حکم، نوری را آزاد می‌کند. سیستم قضائی نیز علیه آن هیچ کاری نمی‌کند و نیروی تقابل را هم ندارد. همین که اجرای عملی احکام دادگاه توسط دولت است، نشان می‌دهد که دولت بر دادگاه حاکم است.

همان طوری که هر کس در رأس قدرت نظامی باشد عملاً بر آن کشور حاکم است. ارتش، پارلمان و سیستم قضائی، سه جزء جدائی ناپذیر از دولت بورژوازی‌ست. این سه جزء، سیاست بورژوازی حاکم را در جامعه و در سطح بین‌المللی پیاده می‌کنند.

دستگیری حمید نوری و زندانی کردن او تابع مناسبات دولت سوئد و ایران بود. دولت سوئد می‌خواست با دستگیری یک مجرم و جنایت کار برگ برنده‌ای در بده بستان‌هایش با رژیم ایران داشته باشد.

علاوه بر آن این دستگیری بخش وسیعی از اپوزیسیون گجی ایرانی را نیز پشت سر دولت سوئد به صف می‌کرد. رژیم ایران نیز همین تاکتیک را به کار برد. دو نفر از اتباع سوئد (یک ایرانی و یک سوئدی)

مردمی، ضد دمکراتیک و نسبت به مردمش بسیار ستمگر و استثمارگر است. در سال‌های دهه ۶۰ قرن گذشته، جنبش‌های آزادیخواهانه و ضد سرمایه‌داری عظیمی در بیشتر کشورهای اروپائی اوج گرفت، منجمله در سوئد. در آن زمان سوئد اولین کشوری بود که برای امنیت ساختاری خود و کنترل هر حرکتی در جامعه دوربین‌های مدار بسته را در هر گوشه و زاویه خیابان و یا متروها، در سینماها، محل‌های تفریح و غیره نصب کرده بود. دولت سوئد بدین وسیله توانست فعالیت SKP (حزب کمونیست سوئد) را در کنترل بگیرد، با فرستادن جاسوسانی به درون آن رخنه کند و انشعابات و پراکندگی نهائی را در آن به وجود آورد. همزمان با این فعالیت‌های ضد کمونیستی و ضد کارگری، سرکوب همه جانبه آزادیخواهان و نیروهای دمکرات انجام شد. در آن سال‌ها پلیس سوئد برای ایجاد هراس و وحشت در بین نیروهای اپوزیسیون، به بسیاری از دختران جوانی که در خیابان و در حین تظاهرات دستگیر می‌شدند، تجاوز جنسی می‌کرد. پلیس سوئد نه تنها هیچ چیز از سپاه پاسداران ایران کم ندارد بلکه معلم آن است.

کشور امپریالیستی سوئد یکی از فروشندگان مهم سلاح در جهان است. سوئد یکی از دامن زندگان جنگ، آشوب در نقاط مختلف جهان برای فروش اسلحه است.

در جنگ ایران و عراق، در زمینه مقدار و سطح فروش اسلحه به ایران و عراق بین دو جناح بورژوازی حاکم در سوئد، مبارزه شدیدی در گرفت. جناح به اصطلاح راست رادیکال که مایل به فروش بی حد و مرز اسلحه به ایران و عراق بود، با کشتن نخست وزیر لیبرال اولاف پالمه، نزاع را به سرانجام رساند. سپس دولت سوئد به ایران و عراق، هر دو طرف جنگ میلیاردها دلار اسلحه فروخت. همان طور که آلمان تانک‌های لئوپارد را در اختیار هر دو طرف جنگ

امپریالیستی هیچ اقدامی را که حامل منافع مردم باشد انجام نمی‌دهند. اگر کار مفیدی صورت می‌گیرد در اثر مبارزه و فشار مردم زحمتکش است، که آن را نیز آرام آرام در شرایط دیگری دوباره پس می‌گیرند.

ولی نمایندگان همین دشمن خونخوار بعد از آزادی حمید نوری، دوباره فعال شده‌اند تا باروهای فرو ریخته سرمایه‌داری را بار دیگر جمع کنند و از ریزش بیشتر آن جلوگیری کنند.

ببین آن‌ها چه می‌گویند:

«این برای اولین بار از سال ۱۳۶۷ بود که یکی از متهمان این رویداد هولناک در برابر دستگاه عدالت قرار گرفت.» و «حمید نوری و دستگاه قضایی ایران در عمل دیدند که در یک نظام قضایی بی‌طرف و عادلانه، حتی برای متهم به مشارکت در یک کشتار جمعی هولناک، نه اعدام و قصاصی در کار است، نه آزار و شلاق و شکنجه‌ای، نه توبه و اعترافات تلویزیونی... کافی است دادگاه حمید نوری در سوئد را با دادگاه‌های نظام قضایی ایران علیه مخالفان سیاسی مقایسه کنیم تا به تفاوت عظیم دو دنیای قضایی متفاوت پی ببریم.» (راديو فردا). چه پرده نقاشی شده‌ای در عدالت طلبی سیستم قضایی یک کشور جنگ طلب امپریالیستی ارائه می‌شود. وقتی در جنبش‌های اجتماعی در این کشور جوانان سوئدی زندانی می‌شوند، چنین دادگاه‌های عدالت خواهانه‌ای برگزار نمی‌شود. همان طور که در سال‌های ۶۰ قرن گذشته نشد. همان طور که در سرکوب جنبش هواداران فلسطین علیه نسل کشی فاشیست‌های اسرائیلی، در این کشور نشد.

خانم شهلا شفیق نیز چنین درُ افشانی می‌کند:

محاکمه حمید نوری «برگی زرین به تاریخ دادخواهی می‌افزاید... آنچه چنین رخدادی را میسر کرده، تنها و تنها اراده خلل‌ناپذیر دادخواهی است... بی‌گمان این جدال سهمگین بدون همت عالی دستگاه قضایی سوئد به پیروزی نمی‌رسید. چه

تجربه شگفتی بود این دادگاه که بر پایه دستاوردهای حقوق بین‌الملل در زمینه دادخواهی و با رعایت همه اصول دمکراتیک و از آن‌جمله در نظر گرفتن همه حقوق متهم برگزار شد.» (DW - شهلا شفیق، نویسنده و فعال حقوق بشر)

ایشان می‌خواهند بگویند که دادگاه حمید نوری کاملاً عادلانه، بر مبنای درخواست‌های محفانه ستم دیدگان و در شرایط عدالتخواهانه و دمکراتیک برگزار شد. در فکر خانم شهلا شفیق اصلاً خطور نمی‌کند که رونمای یک پدیده می‌تواند چیزی و ماهیت و واقعیت پدیده چیز دیگری باشد. این دادگاه رونمای نقاشی شده‌ای داشت ولی همه این تلاش‌ها در خدمت منافع امپریالیسم سوئد در بده بستان با رژیم فاشیستی ایران بود. ما در لحظه‌ای فرض می‌کنیم که دادگاه "عادلانه و دمکراتیک" برگزار شده باشد. رأی دادگاه زندانی شدن یک جنایت کار تا ابد است. رأی دولت حاکم در این کشور آزادی این جنایت کار تا ابد است. سؤال این است: در این "تقابل" چه کسی حرف آخر را می‌زند؟ بر مبنای همین تجربه، دولت سوئد حرف آخر را زد. این دقیقاً نشان می‌دهد که این دادگاه "دمکراتیک" چقدر وابسته، دست بسته و در خدمت لاپوشانی سیاست‌ها و تاکتیک‌های همان دولت امپریالیستی عمل می‌کند.

ایشان در ادامه می‌فرمایند «بی‌گمان این جدال سهمگین بدون همت عالی دستگاه قضایی سوئد به پیروزی نمی‌رسید.» کدام پیروزی. دولت سوئد دست جنایت کار را گرفت و او را آزاد کرد. آنچه انجام شد، پرده‌ای بود که بر چشمان نیمه نابینایان کشیده شد که ماهیت و ذات امپریالیسم را نمی‌شناسند.

حال به طرحات خانم شیرین عبادی گوش کنیم: «آزادی حمید نوری نه شکست دادخواهی که لکه ننگی برای سوئد است.» همین جمله کوتاه نشان می‌دهد که این خانم برنده جایزه نوبل از چه سطح نازل آگاهی نسبت به ماهیت نیروهای سرمایه‌داری جهانی برخوردار است.

ایشان سیستم قضایی یک کشور را که یکی از اهرم‌های پیاده کردن سیاست‌ها و تاکتیک‌های دولت است، از کل عمل کرد همان دولت جدا می‌بیند. در عین حال کل این سیستم امپریالیستی را که دمل چرکینی برای بشریت مترقی‌ست، نمی‌بیند، بلکه فقط آزادی این جنایت کار را لکه ننگی بر دامان این دولت می‌بیند. اگر واقعا چنین انسان‌های مسخ شده‌ای در رأس جنبش‌های مردمی قرار بگیرند، ما تا ابد در زندان سیستم امپریالیستی خواهیم ماند.

سایت Iran wire می‌نویسد: «عفو و سپس آزادی او از زندان و بازگشتش به ایران موجب سرخوردگی گروه‌های وسیعی از ایرانیان، از جمله برخی از فعالان عرصه حقوق بشر و حتی وکلا و حقوق‌دانان شده است.» (سایت Iran wire - فرامز داور). کاملاً درست است. زیرا برخی از فعالان عرصه حقوق بشر و غیره نسبت به امپریالیسم و مشخصاً امپریالیسم سوئد خیالات واهی دارند. پرده نقاشی شده بر چهره سیستم اجتماعی سوئد آنها را گول زده است. حال آنها با چیز "خارق‌العاده‌ای" رو به رو شده‌اند. البته خود نویسنده نیز جزو همان گول خوردگان است. گوش کنید: «انجام شدن یک محاکمه مهم و ایجاد «رویه قضایی» در اروپا در ارتباط با متهمان ارتکاب جنایت‌های بزرگ در ایران، اتفاق بسیار مهم قضایی است که در یکی از دولت‌های دمکراتیک جهان به نتیجه نهایی رسید.» (همانجا)

ما اگر بخواهیم عدم شناخت از ماهیت امپریالیسم را در بین نیروهای سیاسی اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون دنبال کنیم باید چندین جلد کتاب تألیف نمائیم. لذا به همین کوتاه سخن بسنده می‌کنیم.

دستگیری و آزادی حمید نوری واقعه‌ای بود که تا اندازه‌ای پرده از پیش چشمان میلیون‌ها نفر برداشت. آنها به واقعیت خیمه شب بازی‌های امپریالیستی کشورهای اروپائی بیشتر آشنا شدند. فکرشان گامی بلند تکامل یافت و این برای مبارزه ضد سرمایه‌داری و ضد



فاشیستی هر چند کوچک، گامی است که باید بدان ارزش قائل شد.

"روش حزب سیاسی نسبت به اشتباهات خود یکی از مهمترین صحیح‌ترین معیارهای جدی بودن حزب و اجرای عملی وظایف وی نسبت به طبقه خویش و توده‌های زحمتکش است. اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن، تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است، بحث و مذاکره دقیق در اطراف وسایل رفع اشتباه - این است علامت یک حزب جدی؛ این است اجرای وظایفی که وی بر عهده دارد؛ این است تعلیم و تربیت طبقه و سپس توده‌ها. آنها که این وظیفه خود را انجام نمیدهند و در بررسی اشتباه عیان خود نهایت توجه و دقت را بکار نمی‌برند، با این عمل خود اتفاقاً اثبات می‌کنند که آنها حزب طبقه نبوده بلکه محفل کوچکی هستند، حزب توده‌ها نبوده بلکه گروهی از روشنفکران و کارگران کم‌عده‌ای هستند که بدترین صفات روشنفکرگرایانه را تقلید می‌کنند."

(لنین، بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم)

## نشست برلین و مناسبات نیروهای جهانی امپریالیستی

برای درک گروهبندی‌ها و درگیری‌های سیاسی و نهایتاً درجه موفقیت این کنفرانس، لازم است کاملاً منسجم به بررسی مناسبات واقعی نیروهای درگیر در اوکراین بپردازیم.

**اوکراین:** اکنون بیش از دو سال از جنگ ناتو و روسیه در اوکراین می‌گذرد. در این مدت بیش از ده‌ها هزار سرباز اوکراینی کشته شده، بیش از ۳۰۰ هزار از جوانان قادر به خدمت سربازی از این کشور فرار کرده و بیش از ۱,۶ میلیون نفر از مردمان اوکراین در کشورهای مختلف آواره شده‌اند. امروزه کمبود سرباز یکی از معضلات دولت اوکراین در ادامه جنگ با روسیه است. لذا قوانین سربازی در این کشور سخت و غیر قابل

تحمّل شده و بدین جهت فرار جوانان نیز شدت گرفته است.

زیر ساخت‌های اجتماعی اوکراین در این جنگ خانمان برانداز دو ساله به طور کامل منهدم گشته است، به طوری که این کشور غنی و پر ثروت اکنون قادر نیست بدون کمک‌های مالی آمریکا و اروپا سر پا بایستد و خود را اداره کند.

روند جنگ در این کشور و بحران‌های ناشی از آن باعث شکل‌گیری یک قشر فاسد، دزد، فاشیست و خونخوار گشته است که بیش از نگرانی در مورد سرنوشت این کشور، نگران اموال غارت کرده خود هستند. لذا در حاکمیت اوکراین تضادها به نهایت تشدید شده است.

این کشور در حال فروپاشی نهائی است و دولت روسیه به این نقاط ضعف آگاه است. اکنون یک چهارم اوکراین در اشغال روسیه قرار دارد. (Euro News)

**روسیه:** در روند این جنگ ده‌ها هزار سرباز روسی جان خود را از دست داده‌اند. اقتصاد این کشور در سال اول جنگ لرزه‌های شدیدی را تجربه کرد و اعتراضات شدید اجتماعی را از

سرگذراند. ولی روسیه توانست با فروش ارزان نفت به چین و هند و چندین کشور دیگر از جمله کشورهای اروپائی به اقتصاد خود سر و سامانی دهد. «بانک اروپایی بازسازی و توسعه» (EBRD) روز چهارشنبه اعلام کرد که خزانه دولتی مسکو در پی افزایش قیمت جهانی نفت و شکل‌گیری بازارهای صادراتی جدید، به ویژه در چین و هند، تقویت شده است... اقتصاد روسیه طی سال ۲۰۲۳ شاهد رشد ۱.۵ درصدی تولید ناخالص داخلی می‌باشد «(Euro News)

پیروزی‌های روسیه در اوکراین باعث گردیده که نیروی رزمی این کشور به لحاظ عددی و تجربی بالا رود. روسیه توانسته است هواپیماها، موشک‌های دوربرد و تانک‌های مدرن اروپائی را که در انبارهای مخفی اوکراین جا سازی شده بودند، مورد هدف قرار دهد و ده‌ها میلیارد دلار را به دود تبدیل کند. روسیه اکنون می‌تواند به

جنگ در اوکراین ادامه دهد. این شرایط باعث گردیده است که «بیش از سه چهارم مردم طرفدار رژیم هستند و از جنگ اوکراین حمایت می‌کنند.» (خانم تاتیانا ستانواجا دانشمند علوم سیاسی در مصاحبه با ان تی فا. دی ای - ۲۳ ژانویه ۲۰۲۳)

**آمریکا:** این کشور بزرگترین حامی و کمک رسان به نیروهای اوکراینی است. در اوائل جنگ جمهوری خواهان با سماجت خواهان از دید هر چه بیشتر کمک‌های آمریکا به اوکراین بودند، یک سال بعد از جنگ بسیاری از سناتورهای جمهوری خواه طرفدار محدود شدن کمک‌ها به اوکراین شده‌اند. اقتصاد ورشکسته آمریکا با کسر بودجه بالا، بذر و بخشش‌های اجباری به اسرائیل، مخارج بیش از ۱۰۰۰ پایگاه این کشور در کشورهای مختلف، فرو رفتن بیش از صد میلیارد در چاه بی انتهای جنگ در اوکراین، باعث گردیده که تضادها در زمینه اوکراین بین دولت و مردم و درون دولت آمریکا تشدید شود. توان این کشور در کمک به اوکراین و اسرائیل در حال فروکش است و دیگر قادر به تحمل این بار نیست.

«فلوریان فیلیپو، رهبر حزب میهن پرستان فرانسه گفت: ولادیمیر زلنسکی، رئیس جمهوری اوکراین با درخواست‌هایش برای تامین هوایماید جنگنده و موشک‌های دوربرد، سعی دارد درگیری کنونی را به سمت یک جنگ هسته‌ای بین ناتو و روسیه هدایت کند. این سیاستمدار فرانسوی پیش از این نیز گفته بود که ایالات متحده خواهان راه اندازی یک جنگ جهانی در اروپا است و برای این منظور به تامین سلاح‌های سنگین به اوکراین ادامه می‌دهد.» (نقل از کمون شماره ۲۰) ولی هم هدف زلنسکی شکست خورد و هم توانائی آمریکا فروکش نمود.

**اروپا:** مردم اروپا شدیداً علیه جنگ در اوکراین و کمک‌های کشورشان به اوکراین هستند. این مردم در عین حال که روسیه را محکوم می‌کنند، دولت‌های خود و سازمان ناتو را نیز تحت فشار شدید می‌گذارند.

اقتصاد اروپا کاملاً ناهمگون است. برخی کشورها ضعیف و برخی قدرتمنداند. اغلب کشورهای ضعیف مایل به کمک به اوکراین نیستند. وزیر خارجه مجارستان می‌گوید: «رهبران کشورهای اروپای غربی باید به این فهم برسند که راهبرد نظامی آنها در قبال اوکراین شکست خورده است...» (ایرنا - کد خبر ۸۵۴۲۲۰۸۶)

کمک‌های نظامی اروپا به اوکراین که در اوائل جنگ سرسام آور بود، کم کم رو به کاهش نهاد. این کاهش از اواسط ۲۰۲۲ شروع گردید.

«مؤسسه اقتصاد جهانی کیل» که پشتیبانی‌ها و حمایت‌ها از اوکراین در طول جنگ را رصد می‌کند، این اطلاعات را منتشر کرده و نوشته انگلیس، فرانسه، آلمان، اسپانیا، ایتالیا، و لهستان شش کشور اروپایی هستند که ماه گذشته به اوکراین هیچ کمک نظامی نکردند.

«کریستوف ترپسچ»، رئیس تیم پیگیری پشتیبانی‌ها و حمایت‌ها از اوکراین در گفت‌وگو با «پولیتیکو» گفته است: داده‌های ما فاش می‌کند که تعهدات اروپایی‌ها در زمینه کمک نظامی به کی‌یف از ماه آوریل روند کاهشی داشته است. «این کاهش یک خط‌یکنواختی را نمی‌سازد. بلکه جزر و مد دارد. بالا و پائین می‌شود ولی اکنون شاخص رو به پائین دارد. اقتصاد بحران زده کشورهای اروپایی نمی‌تواند این بار را تحمل کنند. دو روز پیش از کنفرانس، کشورهای گروه ۷ تعهد کردند که یک وام ۵۰ میلیارد دلاری را از پول‌های بلوکه شده روسیه در اختیار اوکراین بگذارند. بخشایش از مال خلیفه نه از کیسه خود. روسیه بلافاصله اخطار داد که این دزدی‌ست و بی مجازات نمی‌ماند.

از داده‌های فوق نتیجه می‌شود که ناتو و کلیه کشورهای اروپایی در قمار جنگ اوکراین در حال باختن هستند.

کشورهای اروپایی بر مبنای درک این واقعیات و برای پایان دادن به مخصمه بزرگی که بدان دچار گشته‌اند، از نقطه ضعف، کنفرانس فوق را برگزار کردند.

توازن قدرت‌های درگیر در جنگ اوکراین در این کنفرانس انعکاس روشن خود را داشت.

دولت روسیه پیش از کنفرانس از موضع قدرت، طرح صلحی را ارائه داد: «در صورتی که دولت کی‌یف نیروهای خود را از چهار منطقه اوکراین خارج کند و این کشور به پیمان ناتو نپیوندد، آن موقع می‌تواند همه چیز سریع اتفاق بیفتد.» او تأکید می‌کند «به محض اینکه کی‌یف عقب‌نشینی خود را از مناطق دونتسک، لوهانسک، خرسون و زاپوریژیا آغاز کند و رسماً از برنامه‌های خود برای پیوستن به ناتو صرف‌نظر کند، ما بلافاصله، به معنای واقعی کلمه در همان دقیقه، آتش را متوقف و مذاکرات را آغاز خواهیم کرد.»

در عین حال پوتین می‌گوید: «بدون مشارکت روسیه در مذاکرات، دستیابی به یک راه حل مسالمت‌آمیز در اوکراین و به طور کلی برای امنیت اروپا، غیرممکن خواهد بود.» در کنفرانس برخی از فرستادگان دولت‌ها به عنوان نماینده شرکت کردند، برخی به صورت ناظر. برخی از نمایندگان مثل نماینده آلمان، ایتالیا، اوکراین، بریتانیا، آمریکا و بسیاری دیگر قاطعانه پیشنهاد پوتین را رد کردند.

ولی در مقابل این پیشنهاد، هیچ پیشنهاد مشخصی ارائه نشد، زلنسکی که در ۲۰۲۲ در پیشنهاد صلح خود بیرون رفتن روسیه از تمام خاک اوکراین و کریمه را گنجانده بود، در این کنفرانس هیچ پیشنهاد مشخصی ارائه نکرد. بلکه مرتب از مزایای صلح و صلح جهانی سخن گفت. پیشنهادات دولت روسیه در مورد صلح در اوکراین جلوی حرکت به پیش کنفرانس را گرفته بود. ولی چون اعضای کنفرانس نسبت به روسیه از موضع ضعف حرکت می‌کردند، نمی‌توانستند پیشنهاد مشخصی را طرح نمایند.

غیر از اکثریت نمایندگان اروپایی و آمریکا دیگر نمایندگان یا در تردید به سر می‌بردند و یا فقط به صورت ناظر حضور داشتند. برخی از نمایندگان در

جانب روسیه ایستادند. نمایندگان برزیل، عربستان سعودی، هند، آفریقای جنوبی، تایلند، اندونزی، امارات متحده عربی و نمایندگان کشورهای بریکس حاضر به امضای بیانیه مشترک نشدند.

و اما همه نمایندگان در کنفرانس تمایل خود را به برگزاری نشست دوم کنفرانس که در آن نمایندگان روسیه و چین نیز حضور داشته باشند، نشان دادند.

همین که در این کنفرانس فقط یک پیشنهاد و آن هم پیشنهاد روسیه بود، نشان می‌دهد که روسیه از موضع قدرت حرکت می‌کند و ناتو را در سردرگمی فرو برده است.

به بیان دیگر کنفرانس در ندانم کاری و سردرگمی پایان یافت.

ولی پیشنهاد روسیه نیز قابل بررسی است. این پیشنهاد ماهیت امپریالیستی ساختار حاکم بر روسیه و دولت آن را نشان می‌دهد. این کشور امپریالیستی برای برقراری صلح تجزیه اوکراین را معیار قرار داده است. این دولت می‌خواهد بخشی از اوکراین را به خود ملحق کند.

طرح ناتو نیز برای صلح یک طرح امپریالیستی است که می‌خواهد با استقرار تسلیحات مخرب خود در اوکراین، روسیه را تجزیه نماید. از هر سو به اهداف نیروهای درگیر در این جنگ بنگریم، آن را غارتگرانه، فاشیستی و در تقابل با مردمان زحمتکش اوکراین و جهان می‌یابیم.

لذا پایان نهائی و ایجاد یک صلح پایدار در اوکراین به دست زحمتکشان اوکراین است. آنها باید در جریان یک انقلاب سوسیالیستی هم فاشیست‌های حاکم بر خود را سرنگون سازند و هم دستان روسیه

و ناتوی امپریالیستی را از کشور خود قطع کنند. آن روز دور است ولی فرا می‌رسد.

برای مبارزه علیه فاشیسم در جبهه جهانی ضد فاشیسم متحد شویم.

## تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

گوبلز در ابتدای جوانی، برای چند گاهی به دور تجمعات کمونیستی می‌پلکید، که البته بدان جا راه داده نشد. تروتسکی هیچ گاه به کمونیسم باور نداشت. او می‌پنداشت که از این طریق به جاه و مقامی بالاتر از همه خواهد رسید. خود شیفتگی و جاه طلبی او، یکی از علل گرایش‌اش به مارکسیست‌ها شد. او مدتی با نارودنیک‌ها کار کرد و به قول خودش: «به همین علت که مارکسیسم یک سیستم کامل است، از آن روی گردان بودم» (زندگی من). او متوجه شد که از طریق نارودنیک‌ها، راه به جایی ندارد. تروتسکی دارای هوش و ذکاوت خاصی بود و به زودی فهمید که آینده در روسیه با مارکسیسم است. او می‌دانست که در کنار تزاریسیم به آرزوهای بلند پروازانه خود نمی‌تواند برسد و نهایتاً یا در حد همان کولاکی که پدرش بود، باقی خواهد ماند و یا به علت استعداد زیادش در ادبیات، نویسنده‌ای نهایتاً چون پاسترناک یا سولژنیتسین خواهد شد که به مذاق جاه طلبی‌های او برای رسیدن به بالاترین مقام، خوش نمی‌آمد. بی‌مناسبت نخواهد بود که گفته‌ای از یکی از استادان تروتسکی آورده شود. تروتسکی کتاب خود به نام «وظایف سیاسی ما» را در سال ۱۹۰۴ با این جمله «به استاد پر ارزش پاول بوریزویچ آکسلرود»، تقدیم می‌کند. آکسلرود یکی از رهبران برجسته منشویک‌ها بود که در رأس مخالفان لنین قرار داشت و پس از انقلاب اکتبر، در خارج از شوروی اقامت گزید

و به فعالیت‌های ضد شوروی دست زد. او در کتاب «تراژدی تروتسکی» به سال ۱۹۲۵ درباره تروتسکی نوشت: «دوستان جوان حزبی من، مرا در گذشته بارها به خود ستائی وی هشدار دادند و من اکنون پس از تجربیاتی که از آن زمان تا کنون شاهد بوده‌ام، باید بگویم: دوستان حزبی من برحق بودند و او محق سرنوشت کنونی است، هرچند که من به او علاقه ای وافر داشته‌ام... هیچ کس بالاخره نفهمید که او واقعاً چه چیزی را می‌خواهد، هر چند که اکنون برخی مسایل روشن شده است.

او می‌خواست که بر فراز احزاب قرار داشته باشد. او می‌خواست که هر دو جریان درون حزبی از مواضع خود صرف نظر کرده و برنامه او را بپذیرند. این خود مرکزبینی او بود که در آن هنگام، حاکم بر اعمال او شد. یک نمونه از سال ۱۹۰۴: مصوبه‌ای گذرانیده شد که مورد پسند او نبود. تروتسکی از جای برخاست و درب را محکم پشت سر خود بست... در سال ۱۹۱۴ ما با هم یک سری مکاتبات مهم داشتیم. او در این زمان می‌توانست هر چیز باشد، به جز یک بلشویک. او هم چنان به انگیزه قدیمی گرفتار بود یعنی شکافی بیانداز و بکوش نقش مهمی را ایفا کنی».

تروتسکی مارکسیست نشد، بلکه بر مارکسیسم برای رسیدن به جاه و مقام لم داد. از همین رو، همواره بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها در جولان بود و آنگاه که از هر دو رانده می‌شد، می‌کوشید چند روشنفکر چون خود را به دور هم گرد آورده تا حد اقل در جمعی کوچک، مقام ریاست را بر عهده داشته باشد. روی آوردن او به انقلاب، نه از اعتقاد به ساختمان سوسیالیسم در شوروی، بلکه برای جاه و مقام بود. او به خوبی می‌دانست که لنین، استالین و ده‌ها تن از رهبران بلشویکی، با ایمان تمام به دفاع از حکومت شوراهای کم‌همت بسته‌اند و توده‌های حزبی در اکثریت شکننده از سیاست‌های حزب پیروی می‌کنند و به

کمونیسم وفادار می‌باشند. او برای رسیدن به قدرت، چاره را در چی جست؟ تحریب، کارشکنی، افتراء، نفاق افکنی، خود ستائی، فراکسیون بازی و در یک کلام، پیروی از هر وسیله ممکن، زیرا: «وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند». آیا کسی که به امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور باور نداشته باشد، می‌تواند گامی در جهت این ساختمان بردارد؟ مسلماً نه. کروپسکایا در سال ۱۹۲۵ یعنی در همان زمانی که تروتسکی در قدرت و عضو کمیته مرکزی حزب بود، نوشت: «تحلیل مارکسیستی هرگز نقطه قدرت رفیق تروتسکی نبوده است... تروتسکی نقشی که توسط حزب به مثابه یک کل، به عنوان سازمانی که به کسوت یک تن واحد درآمده است را به رسمیت نمی‌شناسد... آن گاه که رفیقی مثل تروتسکی، حتی نا آگاهانه در راه تجدید نظر در لنینیسم گام بگذارد، پس بر حزب لازم می‌آید که نسبت به صدور یک اعلامیه رسمی اقدام نماید» (درسه‌های انقلاب اکتبر). هیچ اقدامی در تصحیح و تربیت تروتسکی مؤثر نشد، زیرا او به مارکسیسم و ضرورت رهائی طبقه کارگر از ستم و استثمار باور نداشت، و در یک کلام، او شیفته‌ی روابط و سیستم سرمایه‌داری بود. از آن جایی که این نظر و ایده‌آل خود را نمی‌توانست در مقام یک عضو کمیته مرکزی حزب در شوروی سوسیالیستی به روشنی بیان دارد، لذا شیوه‌ی سرپوش کاری، نظامی کردن اتحادیه‌های صنفی، نفی رهبری حزبی، فراکسیونیسم، عدم امکان ساختمان سوسیالیسم، و... را در پیش گرفت و مخفیانه دست همکاری به سوی نیروهای امپریالیستی دراز کرد. تروتسکی در روند کجروی‌ها و سپس اقدامات مشکوک، به خیانت در غلطید. زمانی که تروتسکی در سال ۱۹۲۰ طرح کرد که: «طرح کار اجباری بدون اعمال شیوه‌های کم و بیش نظامی کار، غیر قابل تصورات... نظامی نمودن کار به معنای واقعی که من طرح کردم،

یک اختراع وزارت جنگ نیست بلکه معرف شیوه اجتناب ناپذیر سازماندهی و منضبط ساختن نیروی کار در گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است.... هیچ سازمانی جز ارتش تا کنون انسان‌ها را تا بدین درجه از اجبار شدید که دولت کارگری در مشکل‌ترین دوره گذار اعمال می‌نماید، کنترل نموده است. درست به همین دلیل است که ما از نظامی نمودن کار سخن می‌گوئیم» (تروتسکی: تروریسم و کمونیسم). همان گونه که دیدیم، لنین و حزب کمونیست، این نظریه تروتسکی در مورد اتحادیه‌ها را افشاء و طرد کردند. نکته جالب در این جاست که تروتسکی، این نظریه ضد مارکسیستی را به قول خود برای دوران «گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم» طرح می‌کند. چگونه می‌توان از کسی که، امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور یعنی در شوروی را منکر است، انتظار داشت که برای رسیدن به سوسیالیسم در شوروی، نظریه‌ای منطقی و رهگشا بدهد. کلمات سوسیالیسم و دولت کارگری را تروتسکی چاشنی نوشته خود کرده است تا منظور واقعی خود را از نظامی کردن تمامی اجتماع به سان دیکتاتوری‌های سرمایه‌داری فاشیستی پنهان دارد. گویی تروتسکی به هنگام ارائه چنین نظریه‌ای از موسولینی، الهام گرفته است! زمانی که این نظر تروتسکی را با توجه باور او مبنی بر عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در شوروی در ارتباط قرار دهیم، بهتر می‌توان به ماهیت نظریات و نیت واقعی او پی برد. تروتسکی نوشت:

«سرمایه‌داری اروپا به مراتب نزدیکتر به یک انقلاب سوسیالیستی است تا اتحاد جماهیر شوروی به یک جامعه‌ی سوسیالیستی ملی» (گفتگو با تروتسکی درباره وضعیت جهان 1932). این «حکم» «داهیان»! در زمانی گفته می‌شود که فاشیسم در ایتالیا، سرکوب مخالفین را به اوج رسانیده است. انقلاب در آلمان، لهستان، بلغارستان و... فروکش کرده است. نازی‌های نژاد

پرست در آلمان در آستانه‌ی رسیدن به حکومت قرار دارند و باندهای مختلف فاشیستی و ستون پنجمی آن‌ها در کشورهای اروپائی، از دست زدن به هیچ جنایتی ابا ندارند و آزادانه و با حمایت دستگاه‌های انتظامی، به صفوف اعتراضی کارگران و کمونیست‌ها حمله می‌برند. کدام کشور سرمایه‌داری اروپائی نزدیکتر از شوروی به سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی بود. هیتلر و نازی‌ها، خود را «سوسیالیست ملی کارگری» می‌نامیدند و موسولینی هم همین ادعا را داشت. گویا منظور تروتسکی همین دو کشور باشد که از نظر نظامی کردن اجتماع و کار نیز، بر مبنای نظریه او عمل می‌کردند، رهبر، مافوق تمام جامعه و حزب بود، و رهبر آن چنان در خود شیفتگی به سر می‌برد که به جز فرمان او، هر گفتاری دیگر سزاوار مجازات بود ... تروتسکی ایده‌آل خود را در عمل یافت و بی‌مورد نبود که در خدمت به آنان درآمد. این نوشته را با گفتاری از کروپسکایا، همسر لنین خاتمه دهیم: «تروتسکیست‌ها و زینوویف‌یست‌ها خود را نگران سرنوشت توده‌ها نمی‌کنند. تمام آن‌ها تنها به فکر قبضه کردن قدرت هستند، حتی اگر این امر به کمک پلیس مخفی دولت آلمان و وحشی‌ترین دشمنان دیکتاتوری پرولتاریا به انجام برسد. آن‌ها مشتاق احیای دولت بورژوائی و استثمار سرمایه‌داری از توده‌های زحمتکش در سرزمین شوروا هستند» (مقاله: افترازی انترناسیونال دوم)

### پایان

\*\*\*\*\*

### قرارداد عدم تجاوز بین آلمان

و

### اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

دولت آلمان و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر مبنای خواست تحکیم صلح بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بر مبنای مفاد

اساسی قرارداد بی طرفی منعقد شده بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، به توافقات زیر رسیده‌اند: ماده - 1 هر دو جانب قرارداد متعهد می‌شوند که علیه یک دیگر از هرگونه توسل به زور، هر عمل تجاوزگرانه و هر نوعی از تهاجم، چه به تنهائی و چه در همراهی با دیگر نیروها، پرهیزکنند.

ماده - 2 هرگاه یکی از طرفین قرارداد از سوی نیروی سومی مورد تهاجم جنگی واقع شود، طرف دیگر قرارداد به هیچ شکلی به تقویت آن نیروی سوم اقدام نخواهد کرد.

ماده - 3 دولت‌های هر دو طرف قرارداد از این به بعد به طور مستمر جهت مطلع شدن از مسایل متقابل که در ارتباط با علائق مشترک می‌باشند، در رایزنی بایکدیگر خواهند ماند.

ماده - 4 هیچ یک از دو طرف قرارداد در گروه بندی نیروهائی که مستقیم یا غیر مستقیم علیه یکی از طرفین قرارداد می‌باشد، شرکت نخواهد کرد.

ماده - 5 هرگاه منازعه یا اختلافی بین طرفین قرارداد در مورد مسایلی گوناگون پیش آید، هر دو طرف خواهند کوشید این منازعه یا اختلاف را از طریق تبادل نظر دوستانه و حتی در صورت نیاز از طریق کمیسیون میانجی، برطرف سازند.

ماده - 6 اعتبار این قرارداد برای ده سال می‌باشد. در صورتی که هیچ یک از طرفین قرارداد تا یک سال پیش از اتمام مدت قرارداد، فسخ آن را خواهان نشوند، قرارداد برای پنج سال دیگر تمدید می‌شود.

ماده - 7 این قرارداد می‌بایست در اسرع وقت به صورت مصوبه درآید. سند تصویب شده در برلین رد و

بدل خواهد شد. قرارداد به محض امضای طرفین، معتبر خواهد بود.

به دو زبان آلمانی و روسی انتشار می یابد.

مسکو 23 اوت 1939

از جانب دولت مرکزی آلمان : ف. رین ترؤپ

از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : و. مولوتف

**حزب کمونیست راستین  
ایران شکل سازمانی  
ایدئولوژی پرولتاریاست**

## اگر تنها یک بار می توانیم زندگی کنیم

«اگر تنها یکبار می توانیم زندگی کنیم،

بگذار رزمنده‌ی جسوری باشیم ،

که تمام جان و روان خود را

ایثار می‌کند.

بگذار در کنار انسان‌هایی بایستیم ،

که به اندیشه‌ها و آرمان‌هایشان

عشق می‌ورزیم.

بگذار فرزندان مان،

چون داستان زندگی ما را

آغاز به شنیدن می‌کنند

به وجد و سرور آیند

و فرجامش را

اما ،

به چشمان پوینده

و جوینده آن‌ها بسپاریم.

جهان ونظام حاکم بر آن،

هماوردی بس قدرتمند است

ولی من نیز

باتمام توان

به نبرد با آن برخاسته‌ام.

نبردی بس دشوار

وطاقت فرسا

که وسوسه‌ی تسلیم

بر آن راه ندارد.»

«جولیان آسانژ»



**شیوه تفکر یک خرده بورژوا:** خرده بورژوا انتقاد سیاسی را با برجسب و فحاشی شخصی جواب میدهد. چون منطق ندارد، دشمنی را به آنجا میرساند که در ذهن‌اش مرز دوست و دشمن داخل میشود. از منتقد بیشتر از دشمن طبقاتی نفرت پیدا میکند. خرده بورژوا انسان ترسوئیست که ظاهرش را با رنگ قرمز نقاشی کرده است.

## پرولتاریای جهان متحد شوید!

**کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!**

**در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!**

**حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!**

**تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!**

**به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!**

**پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا**

**پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان**